

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۱۴، زمستان ۱۳۹۳

اوضاع سیاسی کردستان از مرگ نادر تا اواخر زندیه (سال‌های ۱۱۶۰ - ۱۲۰۰ ه.ق)

جهانبخش ثواقب^۱
پرستو مظفری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۴/۴

چکیده

در پی مرگ نادر شاه افشار، ایالت کردستان به مرکزیت سنندج که خاندان متنفذ و محلی اردلان بر آن حکومت می‌کردند، همچون بسیاری از ایالات دستخوش تغییر و تبدیل قدرت از سوی مدعیان حکومت ایران شد. همچنین، شرایط راهبردی این ایالت در همسایگی عثمانی زمینه را برای دخالت‌های مکرر بابعالی از طریق سرحدداران آنان (بابان‌ها) فراهم کرد. نبودن حکومتی یکپارچه و متمرکز در ایران به گسترش دامنه‌ی نفوذ عثمانی‌ها منجر شد؛ به

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. Jahan_savagheb@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان

طوری که در همین دوره، چندین بار حکومت کردستان از خاندان اردلان گرفته شد و به دست پاشایان شهرزور و سلیمانیه اداره گردید. محدوده‌ی زمانی پس از مرگ نادر تا سال‌های پایانی حکومت زندیه (سال‌های ۱۱۶۰-۱۲۰۰ه.ق)، به دلیل حوادث و دگرگونی‌های آن یکی از دوره‌های پرحادثه در تاریخ کردستان است. در پژوهش حاضر، دلیل و چگونگی تحولات سیاسی کردستان، نقش و عملکرد حکام اردلان در این تحولات و روابط و مناسبات آنان با صاحبان قدرت در این دوره را بررسی و علل ناآرامی‌های این ایالت را مشخص می‌کنیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بحران خلاء قدرت پس از مرگ نادر و نبودن حکومتی یکپارچه و مقتدر در ایران، سیاست‌های نادرست برخی حکام اردلان در این دوره، روابط نامناسب میان خاندان زندیه و خاندان اردلان و رقابت پاشایان بایان برای سلطه بر کردستان، از جمله علل مهم ناآرامی‌های کردستان در این برهه بوده‌اند.

واژگان کلیدی: کردستان، بنی اردلان، زندیه، بایان‌ها،

حسنعلی خان، خسرو خان، کریم خان زند.

۱. مقدمه

پس از مرگ نادر شاه افشار، ایران بار دیگر وارد دوره‌ای از آشوب و بحران شد. بخشی از این ناآرامی‌ها پیامد عملکرد نادرست جانشینان نادر و اختلافات داخلی آنان بود. عدم وجود جانشینی لایق و اختلافات خانوادگی افشاریه پس از نادر به ظهور مدعیان قدرت در سراسر ایران منجر شد. کریم خان زند، آزاد خان افغان و علیمردان خان بختیاری از چهره‌های شاخص این جریان بودند. با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی ایران و چرخش قدرت میان رقبای مذکور، بسیاری از خوانین و رؤسای محلی نیز در پی تثبیت و حفظ

قدرت خود برآمدند؛ از این رو، در این گیرودار، تغییر مواضع متعدد از سوی آنان امری طبیعی و آشکار بود. یکی از پیامدهای این تغییر مواضع، کشیده شدن دامنه‌ی آشوب و ناامنی به ولایات و ایالات مختلف بود. یکی از این ایالات که بنابر موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود در این مقطع زمانی تحت تأثیر خلاء قدرت مرکزی، عرصه‌ی تاخت و تاز سپاه رقیبان تاج و تخت ایران و دست‌نشانندگان آنان قرار گرفت، کردستان به مرکزیت سنندج بود که خاندان اردلان بر آن حکمرانی می‌کردند. سابقه‌ی حکومت خاندان اردلان در این منطقه به دوره‌ی ایلخانان مغول بازمی‌گردد. موقعیت خاص ایالت کردستان موجب شد که در سراسر حیات سیاسی بنی‌اردلان، قلمرو حکومتی آنان کانون توجه صاحبان قدرت مرکزی در ایران قرار گیرد. مقارن با ظهور سلسله‌ی زندیه نیز در این ایالت، خاندان متنفذ و محلی اردلان حکومت می‌کردند. هدف اصلی ما در این مقاله، بررسی اوضاع سیاسی کردستان ایران در این دوره و نحوه‌ی تعاملات خاندان اردلان با دولت مرکزی زندیه است تا بتوانیم به پرسش‌های زیر پاسخ‌های مناسبی دهیم:

۱. علل ناآرامی‌های کردستان در فاصله‌ی پس از مرگ نادر تا اندکی پس از

مرگ کریم خان زند چه بوده است؟

۲. چرا کریم خان زند پس از تثبیت قدرت، از حکام بابان در برابر والیان اردلان

حمایت کرد؟

این پژوهش را با رویکردی توصیفی-تحلیلی سامان داده‌ایم و برای دستیابی به گزارش‌های تاریخی آن، به وقایع‌نگاری‌های رسمی، تواریخ محلی مورخان گُرد و پژوهش‌های جدید مربوط به موضوع مراجعه کردیم. با وجود گزارش‌های روایی پراکنده و چند اثر تألیفی درمورد کردها، مناسبات حکومت محلی اردلان با دولت مرکزی ایران در محدوده‌ی زمانی این پژوهش چنانکه لازم است، بررسی نشده است. هادیان (۱۳۸۹) در پژوهشی درباره‌ی تاریخ و جغرافیای کردستان، شرحی از دوران سروری خاندان اردلان را از آغاز تا پایان قاجاریه ارائه داده و اشاره‌ای به وضع این ایالت در دوره‌ی زندیه کرده است. او در پایان‌نامه‌ی دکترای خود (۱۳۹۱)، جایگاه و کارکرد نخبگان گُرد را در دولت مرکزی با مقایسه‌ی دوره‌ی صفویه و قاجاریه بررسی کرده که گستره‌ی وسیعی از همه‌ی

طوایف و رجال گُرد در همه‌ی بخش‌های کشور و انواع خدمات آن‌ها را در بیش از چهار سده دربر می‌گیرد. مقاله‌ای که او و استادان راهنمایش (کجباف، دهقان‌نژاد و هادیان، ۱۳۹۰) از این پژوهش استخراج و چاپ کرده‌اند، به همان نحو، تبیین و مقایسه‌ی کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گُرد در دوره‌های صفوی و قاجار است. مظفری (۱۳۸۹) در رساله‌ی کارشناسی ارشد خود، مناسبات والیان اردلان کردستان را با حکومت مرکزی قاجار بررسی کرده و براساس آن، با راهنمایی استادان خود (بهرامی و مظفری، ۱۳۹۰)، کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار را به‌عنوان موضوع مقاله برگزیده است. کجباف، میرجعفری و نوری (۱۳۹۰) در مقاله‌ی مشترک خود، روابط سیاسی والی‌نشینان اردلان با حکومت صفویه را بررسی کرده‌اند که مروری شتابزده بر این رابطه در محدوده‌ی زمانی بیش از دو سده است و بیشتر بر مبنای گزارش بدلیسی انجام شده است. هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به‌طور خاص دوره‌ی مورد نظر در پژوهش حاضر را دربر نمی‌گیرند؛ از این رو، در این مقاله، در راستای هدف تعیین‌شده و متفاوت با پژوهش‌های بالا، به بازکاوی مناسبات یک دولت محلی با دولت مرکزی ایران در برهه‌ای خاص می‌پردازیم و عوامل ناآرامی‌های این ایالت را در این دوره تحلیل می‌کنیم.

۲. اوضاع سیاسی کردستان از سال ۱۱۶۰-۱۱۶۵ه.ق

در اواخر پادشاهی نادر شاه افشار، سبحان‌وردی خان ماموئی والی و بیگلربیگی کردستان^۱ بود. وقتی کارگزار نادر (میرزا محمدتقی از سادات گلستانه) برای وصول مالیات و

۱. ولایت کردستان در اقلیم چهارم و حدودش به عراق عرب، عراق عجم، خوزستان، آذربایجان، دیاربکر و [دیار] ربیعه پیوسته بود. دارالملک این ولایت، اردلان بود؛ ولایتی که به داشتن قصبات آباد و قلاع رفیع موصوف بود و ساکنانش به کمال شجاعت و بهادری شهره بودند (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). صاحب شرفنامه در توصیف حدود کردستان، ابتدای آن را از هرمز بر ساحل دریای هند ذکر کرده که به خطی مستقیم تا ولایت ملاطیه و مرعش امتداد یافته است. در جانب شمالی این خط، ولایت فارس، عراق عجم، آذربایجان و ارمن و در سمت جنوبی آن دیاربکر، موصل و عراق عرب قرار داشت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴). در سده‌ی یازدهم هجری، کردستان شانزده شهر و ولایت و دو قلعه‌ی رفیع داشت که عبارت بودند از: اردلان، آلان، الیستر، چمچال، حسبنان، حسن‌آباد، دربند تاج‌خاتون، دزبیل، دینور، سلطان‌آباد، شهرزور، قلعه‌ی بهار (مدت‌ها دارالملک سلیمان شاه، والی کردستان، بود)، قلعه‌ی هرسین، کنگور، کرمان‌شاهان، کرنند، خوشان و وسطام (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۶). یکی از سیاحانی که در سده‌ی

وجوهات تعیین شده بر والی مذکور در حال انجام مأموریت بود و می‌خواست زر به خزانه‌ی کلات بفرستد، خبر قتل نادر همه‌جا پیچید. پس از قتل نادر (۱۱۶۰ ه.ق)، حسنعلی خان با کمک اهالی سنندج و اردلان، سبحان‌وردی خان را برکنار کرد و خود بیرق استقلال در کردستان برافراشت (گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۳۳ و ۱۶۷؛ پری، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶). مقارن با سال ۱۱۶۲ ه.ق، حسنعلی خان اردلان پیرو فرمان حکومتی ابراهیم شاه افشار، حاکم بلامنازع کردستان شد (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۴). دوره‌ی حکمرانی وی یکی از پرحادثه‌ترین ادوار تاریخ کردستان است. حسنعلی خان پس از انسجام داخلی قدرت خود در سنندج^۱ و استحکام قلاع نظامی، با بهره‌گیری از شرایط داخلی ایران آن دوره و ازهم‌پاشیدگی سپاه نادری «ده دوازده هزار نفر از افغان و ازبگ و فیروز کوهی و چرداوری و کلیایی» را دور خود جمع کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۴). به روایت گلستانه، حسنعلی خان «با بیست هزار لشکر جرّار از قزلباش و کرد و افغان قیام و به فرمان‌فرمایی آن مملکت و دیار اشتغال داشت» (گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۵۰). به پشتوانه‌ی همین نیروی بسیار و اقتدار نظامی، حسنعلی خان که از رأی و تدبیر نیز برخوردار بود و اکنون به قدرتی بلامنازع در غرب کشور مبدل شده بود (گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۵۳)، به درخواست کمک مهرعلی خان تکه‌لو برای مصاف با کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۳ ه.ق پاسخ مثبت داد. مهرعلی خان تکه‌لو حکمران قلمرو علی شکر (همدان) پس از چندین نبرد با کریم خان زند، شکست خورد و در قلعه‌ی ولاشگرد در محاصره‌ی نیروهای زندیه بود که برادرش عبدالغفار خان را برای جلب حمایت حسنعلی خان «والی الکاء اردلان» روانه کرد (همان: ۱۵۰، ۱۵۹). کریم خان با اعلان جنگ حسنعلی خان همراه برادرش اسکندر در رأس ارتشی در ملایر برای رویارویی با والی

یازدهم ه.ق از کردستان دیدن کرده بود، در سیاحت‌نامه‌ی خود از نه ایالت تشکیل‌دهنده‌ی کردستان نام می‌برد که عبارت‌اند از: ارض روم، وان، هکاری، دیاربکر، جزیره، موصل، عمادیه، شهرزور و اردلان (چلبی، ۱۳۶۴: ۸۱-۸۲). در گذشته، کردستان جزو ولایت جبال محسوب می‌شد. مورخان قدیم سایر بلاد جبال و کردستان را به مدی (ماد) معین کرده‌اند که در آن زمان دو مدی بود؛ یکی مدی کبیر که شامل کردستانات و اکناف و اطراف آن و اکباتان یا همدان کنونی (پایتخت آن) بود و دیگری مدی صغیر یا آتروپاتن که آذربایجان کنونی است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۴/۲۰۶۴-۲۱۶۶).

۲. گلستانه درباره‌ی شهر سنندج می‌گوید که به کردستان و اردلان مشهور است (گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و در جای دیگر می‌نویسد: «سنندج مشهور به سته و اردلان است» (همان: ۱۵۰).

کردستان رفت. نتیجه‌ی این نبرد پیروزی غرورآمیز حسنعلی خان، قتل بیش از ۳۶ نفر از بزرگان و معاریف زندیه (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۴۹) و آغاز شکل‌گیری کینه و دشمنی میان خاندان اردلان و خاندان زندیه بود؛ دشمنی که پس از تشکیل حکومت توسط زندی‌ها تداوم یافت و تأثیرات منفی آن، براساس گزارش‌های منابع تاریخی، در مواردی بر روابط طرفین کاملاً مشهود است. والی فاتح اردلانی که مهرعلی خان تکه‌لو را از حصار نیروهای زندیه رها کرده بود، فاتحانه با غنایمی فراوان به سنج بازگشت (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۴؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۱۴). هنوز مدتی از بازگشت او سپری نشده بود که گزارشی از دست اندازی‌های لشکر حاکم کرمانشاه، امام قلی خان زنگنه، به اطراف و اکناف کردستان منتشر شد. این اقدام موجب برافروخته شدن خشم حسنعلی خان شد و از کردستان در رأس نیروهای خود عازم مقابله شد و در بیلاور، دو سپاه جنگیدند (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۱۶؛ گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۹). در این رویارویی، نیروهای امام قلی خان از سپاه والی کردستان شکست سنگینی خوردند. والی پس از کسب غنایم و سلطه بر بخشی از متصرفات خان زنگنه، حکامی از جانب خود بر کرمانشاه، ملایر، سنقر، گلپایگان، بروجرد، کزاز و فراهان گماشت (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۱۶؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۴۸؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۴۹).^۱ در این دوره‌ی زمانی، دو حادثه‌ی مهم «درگیری اردلان‌ها و بابان‌ها» و «لشکرکشی کریم‌خان‌زند به کردستان»، بر وضعیت حکومت اردلان‌ها و اوضاع کردستان تأثیر گذاشت.

۱-۲. نبرد اردلان و بابان برای کنترل شهرزور

در بجهوبه‌ی نابسامانی‌های ایران مرکزی که حسنعلی خان در غرب مدعی نداشت و گستره‌ی نفوذش از غرب به صفحات جنوب غربی در حال پیشروی بود، سلیمان پاشا^۲، پاشای مخلوع بابان، در اواخر سال ۱۱۶۳ه.ق به دربار او پناه آورد تا شاید به‌واسطه‌ی

۱. مردوخ و مصنف رویارویی والی اردلان و حاکم کرمانشاه را پیش از درخواست کمک مهرعلی خان تکه‌لو و رویارویی با سپاه زندیه و اردلان می‌دانند.

۲. مصنف نام این پاشا را خالد پاشا ذکر کرده است.

توانایی نظامی والی پرآوازه‌ی کردستان، موقعیت ازدست‌رفته‌اش را بازیابد (مصنف، ۲۵۳۶: ۴۸-۴۹). بابان‌ها (کردهای کرمانجی ساکن سلیمانیه) که گاهی نیز به صورت بیه (به‌به) نوشته می‌شوند، همچون اردلان‌ها از خاندان‌های متنفذ محلی در جنوب کردستان بزرگ و البته تازه‌تر از اردلان‌ها بودند. آنان از اعقاب طایفه‌ی نورالدینی‌های پژدر و از کردهای سوران بودند که در اواخر سده‌ی هفدهم میلادی (یازدهم هجری قمری)، عثمانی‌ها آنان را به منظور توازن قوا در برابر حکومت دست‌نشانده‌ی اردلان در همجواری مرزهای ایران علم کردند (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛ بابانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴؛ صدیق، ۱۳۷۸: ۷۱۳). آنان همچون هم‌تایان اردلانی خود در برابر دولت مرکزی موظف به پرداخت مالیات، حمایت نظامی از مرکز در مواقع نیاز و مرزبانی بودند (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۵۲). حکام بابان ابتدا لقب میر داشتند؛ اما بعدها باعالی به دلایل سیاسی و بیشتر برای کم کردن شأن و مقام سلاطین ایران به امرای سرحدی خود عنوان و لقب پاشا بخشید (مردوخ، ۱۳۷۹: ۶۹؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ۳۵/۲). خاستگاه نخست پاشایان بابان قلاچوالان^۱، یکی از شهرهای ایالت شهرزور^۲ بود؛ اما در سال ۱۲۰۲ه.ق (۱۷۸۶م)، ابراهیم پاشا، یکی از پاشایان مقتدر بابان، در غرب شهرزور شهری بنا کرد که به افتخار سلیمان پاشا، حکمران وقت بغداد، سلیمانیه نام گرفت و از آن زمان به بعد پایتخت بابان‌ها شد (روحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۶).

در برابر تلاش و طلب یاری سلیمان پاشا از والی کردستان، سلیم پاشا، حکمران جدید بابان، طی چندین نامه و اعزام هیئت و سفرای مختلف، حسنعلی خان را برای اصلاح ذات‌البین یا عدم دخالت در امور داخلی سلیمانیه ترغیب کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۵). با وجود تلاش برخی از بزرگان دستگاه خاندان اردلان پس از شور و مشورتی طولانی، والی کردستان مطمئن از قدرت نظامی خود و مغرور از پیروزی‌های پی‌درپی، برای حمایت از

۱. قلعه‌ی چوالان (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۶۵).

۲. شهرزور، خاستگاه اولیه‌ی حکومت طایفه‌ی اردلان، در «این زمان به منطقه‌ی وسیعی اطلاق می‌شد که در شمال به اربیل و در جنوب شرقی به همدان متصل می‌شد؛ منطقه‌ای پهناور با دشت‌های وسیع و کوهستانی زیبا و تسخیرناپذیر با دره‌های ژرف که به آنان جلوه‌ای از استحکام و استواری بخشیده بود» (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴). در مختصر مفید آمده است: شهرزور از توابع اردلان است و اردلان از توابع کردستان (مستوفی باقعی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

پاشای مخلوع بابان، وارد جنگ شد. در اولین تلاقی دو طرف در جلگه‌ی مریوان، سپاه اردلان شکست سنگینی خورد و حسنعلی خان که به‌سختی از مهلکه جان سالم به‌در برده بود، پشیمان از عملکرد خود به سنندج بازگشت (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۰؛ گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۶۰، ۱۶۵-۱۵۸). در پی تعقیب او، نیروهای بابان وارد سنندج شدند و سلیمان پاشا نیز همچون حامی خود فراری شد. سلیم پاشا به انتقام اقدام والی، به غارت و چپاول سنندج پرداخت و نزدیک به یک سال آن را در اشغال خود داشت. در این فاصله، علاوه‌بر تخریب و ویرانی سنندج، بسیاری از بزرگان و خانواده‌های معتبر و مهم شهر نیز به سلیمانیه، کوی و حریر کوچ کردند (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۰).

۲-۲. لشکرکشی انتقام‌آمیز کریم خان زند به کردستان

حسنعلی خان پس از یک سال دوری از صحنه‌ی سیاست، بار دیگر توانست به حکومت کردستان دست یابد. هنوز مدتی از حضور دوباره‌اش در کردستان نگذشته بود که به‌دلیل اختلافات داخلی برخی از بزرگان حکومتی‌اش، از جمله ابراهیم بیگ و کیل با او، بار دیگر سنندج دستخوش آشوب و ناامنی شد. ابراهیم بیگ و کیل که نقش مهمی در شکست والی در برابر نیروهای سپاه بابان داشت، با بازگشت والی دیگر جایی برای خود در میان نزدیکان حسنعلی خان نمی‌دید (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۱)؛ از این رو، در نامه‌ای به کریم خان زند و ایل زنگنه، ضمن شرح وضعیت متزلزل حسنعلی خان و اوضاع نابسامان سنندج، آنان را برای گرفتن انتقام شکست پیشین خود از والی و تسخیر پایتخت اردلان‌ها، به لشکرکشی تحریک کرد. با ورود نیروهای خان زند و متحدانش (بیش از ده‌هزار نفر) به سنندج در رمضان ۱۱۶۴ه.ق، حسنعلی خان که دید «شکست و خرابی بی‌اندازه دست داده و اوراق کار او از رونق و شیرازه افتاده» (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۱) و یارای مقابله با سپاه زند را در خود ندید، فرار را بر قرار ترجیح داد و در قلعه‌ی قراتوره حصاری گشت و در این بین، از طریق برخی از چهره‌های مذهبی نامه‌هایی برای برقراری صلح و دفع هر نوع جنگ و درگیری نظامی به حضور خان زند فرستاد. او حتی به نشانه‌ی این تحکیم مودت، برقراری پیوند سببی بین دو خاندان را پیشنهاد کرد؛ «اما کریم خان گوش به او هام نکرده و می‌گوید: ما به

عزم انتقام به ولایت او می‌رویم [...] منتقم حقیقی انتقام به‌دست ما داده بدین حرف‌های حيله آمیز فسخ اراده‌ی خود نخواهیم کرد» (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۷).

کریم خان در ابتدای حضور خود در کردستان، برای دستیابی به والی متواری اردلان تلاش زیادی کرد. با ناکامی سپاهیان او در این مأموریت، «نایره‌ی خشم کریم خانی شعله‌ور شد. اکثر بیوتات و عمارات و مساجد و مدارس، از آن شراره محترق آمد و بناهای عظیم با خاک یکسان شد» (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۴؛ گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۷۹). اقدام وی در به آتش کشیدن این شهر، کینه‌ی میان این دو خاندان را عمیق‌تر کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۱)؛ بنابراین، حسنعلی خان در بازگشت به سنندج و مشاهده‌ی پریشانی آن سامان، به درگاه آزاد خان افغان که در آذربایجان علم حکومت برافراشته بود، روی آورد و کمر به اطاعت وی بست. درست در این زمان، سلیم پاشا، حاکم شهرزور و سلیمانیه، ضمن پی‌گیری حوادث کردستان، نظر آزاد خان افغان را به خود جلب کرد. سلیم پاشا به‌دلیل کینه‌ی دیرینه از والی اردلان، توانست با پرداخت مبلغی به آزاد خان، علاوه بر اسیر کردن حسنعلی خان، فرمان ایالت کردستان را از خان افغان به نام خود دریافت کند. حسنعلی خان هفت ماه پس از اسارت در قلعه‌ی قلاچوالان، به دست سلیم پاشا کشته شد (مصنف، ۲۵۳۶: ۴۹؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۶؛ پری، ۱۳۸۱: ۲۶۸).^۱ در این میان، در نقل و انتقال قدرت شهرزور و سلیمانیه، سلیم پاشا از حکومت عزل شد. کریم خان زند این فرصت را مغتنم شمرد و بار دیگر به کردستان بی‌سر و سردار حمله کرد (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۵؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۵۰). تداوم این آشفتگی‌ها مردم کردستان را به حمایت از کریم خان‌بن عباسقلی خان اردلان برانگیخت. حکومت این والی اردلانی که کمتر از یک سال (۱۱۶۴-۱۱۶۵ه.ق) طول کشید، پیامدی جز تشدید نابسامانی‌ها نداشت. در نحوه‌ی عملکرد بد او همان بس که مصنف می‌گوید «خاک بر سر کردستان که کریم خان [اردلان] هم در او به امر حکومت پرداخت و آتش به جان خود و خان و مان عالمی انداخت» (مصنف، ۲۵۳۶: ۵۰).

۱. سنندجی تاریخ این واقعه را سال ۱۱۶۷ق ذکر کرده است و مستوره و منابع دیگر سال ۱۱۶۴ه.ق. به نظر می‌رسد گزارش مستوره به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

۳. اوضاع سیاسی کردستان از سال ۱۱۶۵-۱۱۹۳ه.ق

اوضاع سیاسی کردستان در این محدوده‌ی زمانی در دو مرحله‌ی «مقارن شکل‌گیری حکومت زندیه» و «دوره‌ی حکومت کریم خان زند»، به شرح زیر قابل بررسی است:

۳-۱. کردستان در آستانه‌ی تشکیل حکومت زندیه (۱۱۶۵-۱۱۷۶ه.ق)

خلاء سیاسی پس از مرگ کریم خان بن عباسقلی خان، کردستان را که به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، در کانون توجه خسرو خان دوم اردلان قرار داد. خان‌زاده‌ی جوان اردلان که این زمان بیش از بیست سال نداشت، با وجود سن کم و نداشتن تجربه‌ی کافی، مدعی بی‌هماورد امر حکومت‌داری و سلطه بر اوضاع سیاسی کردستان شد (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۹). درست مقارن این دوران، کریم خان زند که طی یک سال گذشته، نسبت به رقبای خود پیشرفت قابل توجهی کرده بود، به‌عنوان وکیل‌الدوله در اصفهان منصوب شد. دوره‌ی اول حکمرانی خسرو خان که خودسرانه و بدون پشتیبانی خارجی بر سر کار آمده بود، زیاد طول نکشید و نتوانست در برابر دخالت چندباره‌ی پاشایان بابان قدرت اردلان‌ها را حفظ کند. سلیم پاشا که سال‌ها چشم طمع به خاک کردستان دوخته بود، توانست در سال‌های ۱۱۶۶-۱۱۷۰ه.ق، به مدت چهار سال بلامنازع در سنندج حکومت کند^۱ (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۲۸). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، صحنه‌ی سیاسی ایران در این زمان جولانگاه کریم خان زند و رقبای دیگرش، از جمله محمدحسن خان قاجار، بود. خان جوان اردلان در اندیشه‌ی احیای قدرت بنی‌اردلان صلاح خود را در نزدیکی به محمدحسن خان قاجار دید و توانست با حمایت او در برابر رقبای بابانی خود حکومت کردستان را بار دیگر در سال ۱۱۷۰ه.ق به دست گیرد (مصنف، ۲۵۳۶: ۶۰). بدین ترتیب، وی بار دوم و در سایه‌ی حمایت خاندان قاجار در سنندج به قدرت رسید. به نوشته‌ی پری، پس از قتل حسنعلی خان به دست سلیم پاشا، عوامل والی مقتول طغیان کردند. سلیمان پاشای بابان هجوم آورد و سلیم پاشا را ناگزیر کرد که در صدد پناهندگی و استمداد از محمدحسن خان قاجار در

۲. سنندجی دوره‌ی حکومت سلیم پاشا را یک سال و آغاز فرمانروایی خسرو خان را سال ۱۱۶۸ه.ق می‌داند. وقایع‌نگار کردستانی و مردوخ نیز که احتمالاً روایت خود را در این مورد از اثر وی برگرفته‌اند، همین نظر را دارند.

مازندران برآید؛ اما اقداماتش در این راه ناکام ماند؛ زیرا خسرو خان اردلان، نواده‌ی سبحان‌وردی خان، چندین سال بود که از خدمتگزاران و نزدیکان معتمد خان قاجار محسوب می‌شد و اطمینان یافته بود که از جنایات سلیم پاشا انتقام گرفته می‌شود و منظورش برآورده خواهد شد. در این نوشته، خسرو خان در محرم سال ۱۱۶۸ ه.ق (۱۷۵۴م)، با تأیید عموم مردم و حمایت خان قاجار، به‌عنوان والی در سنندج به حکومت رسید (پری، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

برابر گزارش مورخان محلی، محمدحسن خان برای تقویت امور خسرو خان و مقابله با نافرمانی‌های احتمالی برخی از مخالفان داخلی، از جمله خاندان و کیلی، عباس خان شاهسون را با دویست نفر سواره‌ی خود به مقر حکومتش فرستاد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۴). و کیلی‌ها از خاندان‌های قدیمی در کردستان بودند که پس از اردلان‌ها دومین خاندان قدرتمند در حوزه‌ی فرمانروایی آنان به‌شمار می‌آمدند. خاندان و کیلی در طی دوران حضور خود در دستگاه اداری- سیاسی اردلان‌ها ایفاگر وظایف متعددی بودند و نقش مهمی در تحولات قدرت در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری در کردستان ایران داشتند (بهرامی و مظفری، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶).

لشکرکشی‌های مکرر به سنندج و دست‌به‌دست گشتن قدرت میان اردلان‌ها و بابان‌ها، نتیجه‌ای جز ویرانی و آشفته‌گی برای کردستان، به‌ویژه سنندج، نداشت. خسرو خان در اولین اقدام خود برای سروسامان دادن به اوضاع داخلی و مرمت خرابی‌ها، بیشتر مردم را به قلعه‌ی حسن‌آباد فرستاد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۴؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۳۲). این قلعه یکی از پایتخت‌های چهارگانه بود که پیش از بنای شهر سنندج در سال ۱۰۴۶ ه.ق، در کنار قلاع زلم، پلنگان و مریوان در طی سده‌های گذشته، تختگاه اسلاف خسرو خان بود. هنوز دو سال از شروع آبادانی سنندج نگذشته بود که در سال ۱۱۷۲ ه.ق، آزاد خان افغان به تحریک سلیمان پاشا بابان که عشایر او در حوالی و حواشی کردستان علف‌خواری می‌کردند و خسرو خان به ایشان دست‌درازی می‌کرد، تسخیر قلعه‌ی حسن‌آباد و سنندج را در برنامه‌ی خود قرار داد (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۳۴)؛ در نتیجه، آزاد خان سنندج را محاصره کرد. پس از چندین درگیری مختصر و شکست لشکر آزاد خان، نیروهای اردلانی طی دوازده روز

قلعه‌داری، مانع ورود نیروهای مهاجم به شهر شدند. طی این مدت، خسرو خان با اعزام سفیری، مهاجمان را به خروج از سنندج تشویق کرد (مصنف، ۲۵۳۶: ۶۲). این لشکرکشی برای آزاد خان نتیجه‌ای نداشت و وی بدون رسیدن به مقصود، پس از دوازده روز محاصره، سنندج را ترک کرد.

۲-۳. اوضاع داخلی کردستان در دوره‌ی کریم خان زند (۱۱۷۶-۱۱۹۳ه.ق)

دوران حمایت محمد حسن خان از والی جوان اردلان دیری نپایید و در یک نبرد داخلی در استرآباد، کشته شد. با کشته شدن محمد حسن خان، خسرو خان دریافت که کریم خان زند از او به دلیل داشتن روابط نزدیک با خان قاجار و اطاعت از وی، آزرده‌خاطر است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۱)؛ از این رو، با جمع‌آوری سپاه و استحکام باره و قلعه، خود را برای هر نوع رخداد احتمالی آماده کرد و کوشید از طریق راهبرد دیپلماسی، با سازش و نزدیکی به خان زند که اکنون وارث تاج و تخت ایران شده بود، حکومت خود را تداوم بخشد. پیرو این سیاست‌ها، در سال ۱۱۷۳ه.ق که موکب و کیل‌الرعیان از چمن سلطانی گذشت، «محض اظهار عبودیت و انقیاد، پسرش احمد خان را با تقدیمات شایان به دربار کریم خان روانه نمود» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۲)؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)؛ بدین ترتیب، حکومت خسرو خان با ارسال خلعت و فرمان کریم خان، با کمال آرامش تا اواخر سال ۱۱۷۶ه.ق پایدار ماند. در همین دوران، سلیمان پاشا با نیروهای بابان پس از یک حمله‌ی نافرجام به کردستان، به دربار کریم خان پناهنده شد. شاه ایران که با لقب و کیل‌الرعیان بر امور سلطه‌ی کامل یافته بود، والی اردلان را به شیراز احضار کرد و سلیمان پاشا را به‌عنوان حکمران جدید کردستان روانه‌ی سنندج کرد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۶؛ پری، ۱۳۸۱: ۲۷۰). بی‌تردید اختلافات دیرینه میان زندها و اردلان‌ها و وابستگی اردلان‌ها به خاندان قاجار، در برتری دادن پاشایان بابان بر والیان اردلان از سوی خان زند بی‌تأثیر نبوده است. مؤلف تاریخ گیتی‌گشا در حوادث سال ۱۱۷۲ه.ق، از پیوستن حاکم بغداد و سلیمان پاشا، پاشای کردستان بابان به کریم خان زند و اظهار اطاعت آنان سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که سرداران و گردنکشان آن زمان یکی بعد از دیگری از در اخلاص و اطاعت نسبت به خان

زند درآمدند (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۴۷). وی روایت می‌کند که ولایت کردستان بابان مدت‌ها تحت نفوذ دولت عثمانی بود و سلیمان پاشا، حاکم این ولایت، به دلیل رنجشی که از دربار عثمانی پیدا کرد، به کریم خان زند متوسل شد. او حتی پس از رفع سوء تفاهمش با دربار عثمانی، همواره خود را از چاکران دربار خان زند می‌دانست (همان: ۶۷).

سلیمان پاشا پس از شش ماه حکومت در کردستان ایران، با سپاهی مرکب از اردلان و بابان برای تسخیر شهرزور روانه شد و پس از بیرون راندن احمد پاشا بابان، حاکم دست‌نشاندهی وزیر بغداد، بر امور آنجا تسلط یافت. این سلطه دیری نپایید و وزیر بغداد در واکنش به دست‌اندازی‌ها، در رأس نیرویی بیست‌هزار نفری برای تنبیه سلیمان پاشا به سوی کردستان روانه شد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۷). سلیمان پاشا در این نبرد شکست خورد و پس از این شکست، حکومتش در کردستان دوام چندانی نیافت و شبانه به دست فقیه ابراهیم نامی، از اهالی اردلان، کشته شد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۳). با قتل سلیمان پاشا، خلعت و فرمان حکومت از سوی وکیل‌الرعا یا به نام پسرش علی خان صادر شد. حکومت پاشای جدید تا سال ۱۱۷۹ ه. ق ادامه داشت. ناتوانی او در اداره‌ی امور و یا شاید پذیرفته نشدن بابان‌ها از سوی اهالی اردلان^۱، برخی از بزرگان دستگاه اردلان را وادار کرد که در قالب هیئتی به شیراز بروند و انتصاب مجدد خسرو خان اردلان را که در دربار کریم خان به سر می‌برد، درخواست کنند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). کریم خان زند همواره با گروگانان دربندش رفتاری شایسته داشت و متناسب با همین رفتار، خسرو خان توانست در حلقه‌ی نزدیکان کریم خان نفوذ کند و با جلب نظر او به خود، تاحدی روابط طرفین را بهبود بخشید. خسرو خان در مدت اقامت سه‌ساله‌ی خود در شیراز، نه همچون یک گروگان، بلکه به‌عنوان یکی از والیان چهارگانه‌ی ایالات بزرگ ایران، در ردیف سایر بزرگان دربند وکیل، از امتیازات خاصی در دربارش برخوردار بود و علاوه بر زندگی در خانه‌ی مجلل، روزانه مقرری برای امرار معاش دریافت می‌کرد (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۴۰). با بازگشت خسروخان، پسرش احمد خان به رسم گرو و دراصل برای ضمانت رفتار والی اردلان، در

۱. «مردم کردستان را حالتی است که با حاکم بیگانه اختلاط نخواهند و راستی به‌جای نخواهند آورد» (مستوره،

دربار وکیل ماند (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۴۵). از این تاریخ (۱۱۸۰ه.ق)، دوره‌ی سوم حکومت خسرو خان در کردستان شروع شد. این دوره که تا پایان سقوط زندیه طول کشید، آخرین دوره‌ی حیات سیاسی خان مقتدر اردلان نیز بود. در این دوره، دو مسئله‌ی مهم قابل طرح است؛ در بعد داخلی، برنامه‌های عمرانی حاکم اردلان در ایالت تحت حاکمیت خود و در بعد منطقه‌ای، ورود حاکم اردلان در درگیری نیروهای ایران و عثمانی.

۱-۲-۳. اقدامات عمرانی خسرو خان در کردستان

خسرو خان در دوره‌ی سوم حکومت خود، به توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی سنندج و توابع آن پرداخت. کشمکش‌ها و درگیری‌های طولانی مدت که پیش‌تر توضیح دادیم، تصویری از تخریب و آشفته‌گی را از سنندج به‌جا گذاشته بود. کوچ اجباری و غیراجباری بسیاری از مردم شهر به سرزمین بابان و مناطق دیگر، بایر ماندن بسیاری از زمین‌های کشاورزی و تخریب قنات‌ها و منابع آبی ضربه‌ی ویرانگری به مهم‌ترین قطب اقتصادی منطقه، یعنی کشاورزی و دامداری، وارد کرده بود؛ از این‌رو، خسرو خان در اولین اقدام خود برای ساختن دوباره‌ی سنندج، همکاری اتباع خود را طلبید. پیرو فرمان صادره از دارالایاله‌ی سنندج، بسیاری از مهاجرین، از جمله متمولین و ثروتمندان شهر که در این راه سرمایه‌ی آنان می‌توانست نقش مهمی در آبادسازی سنندج داشته باشد، به کردستان بازگشتند. از اقدامات دیگر والی، تعمیر قلعه‌ی حکومتی، بنای دارالایاله (عمارت بیرونی) که بعدها تالار تپوله نامیده شد و یک حمام، یک مسجد و چهار باغ را دربر می‌گرفت، ایجاد عمارت و تالار موسوم به خسرویه و بناهای دیگر بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۳؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). خسرو خان از ابتدای ورودش تا سال ۱۱۹۱ه.ق، «به عدالت‌گستری و رعیت‌پروری به‌سربرد [...] همه از محنت سفر آسوده و بی‌خوف و خطر بر بستر استراحت نمودند. گفتی که زمان صاحب‌الزمان است که بدین‌گونه خلقی در مهد امن و امان است» (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۴۰). به دلیل این عملکرد والی و رفتارهای عامه‌پسند و دور از نخوت او، کردهای اردلانی به وی لقب خان‌درویش دادند (بابانی، ۱۳۷۷: ۵۱). آرامشی که

خان درویش در طی این یک دهه برای اتباعش رقم زده بود، به درازا نکشید و بار دیگر به دلیل اختلافات ایران و عثمانی برهم خورد.

۲-۲-۳. حضور نیروهای اردلان در نبرد ایران و عثمانی

مقارن با دوره‌ی سوم حکمرانی خسرو خان بزرگ، در سرزمین بابان اداره‌ی امور در دست محمد پاشا بابان بود. درگیری‌های دربار عثمانی طی این یازده سال در جبهه‌ی اروپا، مجالی برای دخالت در امور ولایات شرقی امپراتوری و مناطق سرحدی ایران نمی‌داد. در این وضعیت، برای محمد پاشا بابان فرصتی ایجاد شد که با استفاده از ضعف درونی عمر پاشا، وزیر بغداد که پاشایان بابان مستقیم از آن فرمان می‌بردند، به دربار کریم خان نزدیک شود تا شاید خود را از یوغ وابستگی به بغداد برهاند. عمر پاشا که نمی‌توانست نسبت به این نافرمانی‌ها بی‌اعتنا باشد، سعی کرد با برانگیختن اختلافات خانوادگی و تحریک برادران او، احمد پاشا و محمود پاشا، مانع تسلط ایران بر قلمرو بابان شود (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۵۵؛ موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۶۷). محمد پاشا که در برابر حملات برادرانش تاب مقاومت نیاورد، به دربار کریم خان پناه برد. کریم خان نیز برای کنترل شهرزور و انتصاب مجدد محمد پاشا، در سال ۱۱۸۷ ه.ق. علیمراد خان زند را به مأموریت فرستاد. وی پس از استقرار محمد پاشا، به شیراز بازگشت (قاضی، ۱۳۸۷: ۶۲). گزارش تاریخ‌گیتی‌گشا اندکی با گزارش‌های مورخان محلی متفاوت است. در این گزارش آمده است که پس از مرگ سلیمان پاشا، برادرش محمد پاشا هم از روش او، یعنی تبعیت از خان زند پیروی کرد؛ به همین دلیل عمر پاشا از رفتار وی بدگمان شد و او را از حکومت کردستان برکنار کرد و برادرش محمود پاشا را به جای او منصوب کرد. طولی نکشید که حاکم جدید نیز از در اخلاص نسبت به کریم خان درآمد و حتی از خان زند علیه دولت عثمانی یاری طلبید. کریم خان هم علیمراد خان را به فرماندهی سپاهی منصوب کرد که از اهالی گروس و صاین قلعه و انگوران و مراغه تشکیل شده بود و او را به کمک محمود پاشا فرستاد؛ در نتیجه جنگ شدیدی بین علیمراد خان و سپاهیان دولت عثمانی که به یاری پاشای جدید آمده بودند در گرفت. با اینکه در ابتدای کارزار، پیروزی از آن سپاه علیمراد خان بود، با

اسیر شدن وی به دلیل مستی، سپاه بی سردارش پراکنده شدند. کریم خان برای جبران این شکست، نظرعلی خان زند را مأمور کردستان کرد که تا حدود بغداد پیش راند (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۶۷-۶۸).

بر اساس روایات مورخان محلی، تا سال ۱۱۹۱ه.ق، کریم خان زند مجبور شد در حمایت از دست‌نشانده‌ی خود، محمد پاشای بابان و دراصل برای حفظ کنترل شهرزور، چندین بار دیگر فرمان لشکرکشی به کردستان بابان را صادر کند؛ اما در سال ۱۱۹۱ه.ق، به دلایلی که بر ما روشن نیست، محمد پاشا نسبت به ایران تغییر موضع داد و به عثمانی پیوست. گرچه هیچ گزارشی در منابع محلی از دلیل پیوستن او به دربار عثمانی منعکس نشده است، به نظر می‌رسد که تطمیع مالی محمد پاشا به وسیله‌ی حسن پاشا، والی کرکوک و موصل و اشتراکات مذهبی بنی‌بابان که کسی جز سلطان عثمانی را به مرجعی نمی‌پذیرفتند، در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۶۶). نویسنده‌ی گلشن مراد که این واقعه را در سال ۱۱۹۲ه.ق ذکر کرده، در دلیل این تغییر موضع، به این عبارت بسنده کرده است که «محمد پاشای بابان که از فیض مراتب حق‌شناسی بهره و از بخشش نعمت سپاسگزاری نصیبی نداشت، در این سال حقوق عنایات خاقانی و رسوم شکرگزاری احسانات سلطانی را بر طاق نسیان گذاشت و با وکلای دولت روم طریق موافقت و با امنای قرین‌الشوکت این مرز و بوم راه مخالفت پیش گرفت» (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۶۵). عمر پاشا، والی بغداد، با استقبال از این قضیه، حکومت قلعه‌ی چوالان را به محمد پاشا داد و برادر او احمد پاشا را عزل کرد. احمد پاشا ناگزیر به کارگزاران دولت کریم خان روی آورد و نزد خسرو خان اردلان گریخت و از او کمک خواست. خسرو خان نیز از حدود مراغه و قشون اردلان با فراهم کردن پنج‌هزار نیرو به کمک احمد پاشا رفت (همان: ۳۶۵). محمد پاشا پس از دریافت کمک نظامی از حسن پاشا، در رأس سپاهی دوازده‌هزار نفری در بهار سال ۱۱۹۱ه.ق، به خاک اردلان تجاوز کرد. وی در اولین پیشروی خود، بانه، سقز و قسمتی از مریوان را اشغال کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۵؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۴۱). خسرو خان که مورد حمله‌ی غافلگیرانه‌ی متحد دیرین کریم خان زند قرار گرفته بود، برای جلوگیری از ادامه‌ی

پیشروی‌های بابان‌ها، در رأس سپاهی^۱ عازم جلگه‌ی مریوان شد. وی در یک نبرد نابرابر، شکست سهمگینی خورد و بسیاری از بزرگان و سرشناسان سپاهش کشته شدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۴؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۳۵۹؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۳۶۶). انتشار خبر این شکست، کریم خان زند را برای انتقام از خیانت مذبح‌خانه‌ی محمد پاشا مصمم کرد. وی سپاهی به فرماندهی کلبعلی خان زند، علیمیراد خان زند و ذوالفقار خان، حاکم خمسه، روانه‌ی کردستان کرد تا با همراهی خان اردلان به کردستان بابان لشکرکشی کنند. محمد پاشا نیز این خبر را به عمر پاشا رساند و با رایزنی وی، سلطان عثمانی طی فرمانی بیشتر والیان و حکام عثمانی را مأمور یورش به ایران کرد. با تلاش عمر پاشا، لشکری به تعداد ۴۲ هزار نفر فراهم شد که با آنچه خود محمد پاشا داشت، به پنجاه هزار نفر رسید (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۶۶-۳۶۷؛ قاضی، ۱۳۸۷: ۶۶؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۴۴). لشکر اعزامی کریم خان در نخستین اقدام، نیروهای اشغالگر را از سقز و بانه بیرون راند. محمد پاشا که توان مقابله در خود نمی‌دید، به سوی شهرزور عقب‌نشینی کرد. والی اردلان که در پی وی بود، او را از شهرزور فراری داد. در سمت دیگر نیز سپاه زند تا کرکوک را کشتار و غارت کردند و احمد پاشا را به حکومت قلعه‌ی چوالان گماشتند. در این بین، پیامی از دربار کریم خان، مبنی بر توقف پیشروی‌ها و بازگشت نیروها به کردستان، رسید. ظاهراً بابعالی در پی برقراری صلحی با دربار ایران بود (قاضی، ۱۳۸۷: ۶۶؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۳۶۷-۳۶۸). به دلیل عدم توافق طرفین در این مذاکرات، بار دیگر لشکر زند که در آن موقع به حوالی کرمانشاه رسیده بود، به دستور وکیل‌الرعا یا با همراهی سپاهیان اردلان روانه‌ی قلمرو بابان شد. این بار سپاهیان از شهرزور تا کرکوک را کشتار و غارت کردند و گروه بسیاری را به اسارت گرفتند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۶۰). خسرو خان پس از آزادسازی بسیاری از اسرا، تعدادی از خانواده‌های ثروتمند بابان را به کردستان ایران کوچاند. پس از فرار محمد پاشا، برادرش احمد پاشا با اظهار پیروی از دولت ایران، توسط خسرو خان در شهرزور مستقر شد (قاضی، ۱۳۸۷: ۶۸). این آخرین لشکرکشی والی اردلان تا پایان مرگ وکیل‌الرعا یا بود.

۱. قاضی تعداد این سپاه را پنج هزار نفر ذکر کرده است.

۴. اوضاع کردستان پس از مرگ کریم خان زند (۱۱۹۳ه.ق)

پس از مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ه.ق، به این دلیل که نزدیکان و وابستگان او حکومت جانشین تعیین شده‌ی او را نپذیرفتند، بار دیگر ایران پس از دو دهه امنیت و آرامش، توسط مدعیان تاج و تخت کیانی به آشوب کشیده شد. به دلیل گستره‌ی این آشوب‌ها، کردستان چندین بار همچون بسیاری از ولایات دیگر دستخوش قتل و غارت کسانی چون علیمرادخان زند و جعفر خان زند شد. تحولات داخلی سندج و رویارویی بزرگان خاندان و کیلی در برابر خسرو خان، در شدت بخشیدن به وخامت این وضعیت بی‌تأثیر نبودند؛ به طوری که توطئه‌های محمدرشید بیگ و کیل به‌عنوان نفر دوم دستگاه اردلان با همکاری برخی از نزدیکانش، علیمراد خان زند را که مدتی یکه‌تاز عرصه‌ی قدرت در میان اعضای دیگر خاندان زند بود، به خلع قدرت والی اردلان از حکومت تحریک کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۵؛ قاضی، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱). به نظر می‌رسد که خسرو خان پس از مرگ کریم خان سعی می‌کرد استقلال خود را در برابر زندیه حفظ کند؛ زیرا در گزارشی آمده است که در سال ۱۱۹۴ه.ق، وی و محمد خان، پسر اسماعیل والی لرستان فیلی، هنگام حرکت علیمرادخان از اصفهان، از همراهی با او خودداری کردند و والی لرستان ضمن ارسال عریضه‌ای، از علیمراد خان عذرخواهی کرد و حدود صد رأس مادیان و یک‌هزار رأس گوسفند به رسم پیشکش نزد خان زند فرستاد. علیمراد خان با ارسال نامه و خلعت برای والی لرستان و پسرش این عذرخواهی را پذیرفت؛ ولی تصمیم گرفت برای گوشمالی خسرو خان که حتی پس از آن رفتار اقامی برای جلب نظر علیمراد خان نکرده و از آمدن به دیدار وی نیز خودداری کرده بود، لشکرکشی کند؛ اما حادثه‌ی که در همدان و اصفهان برای علیمراد خان رخ داد، او را از این تصمیم منصرف کرد (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۴۳-۵۴۴). علیمراد خان برای حفظ پیوند والی اردلان، برادر وی رضاقلی خان را که به‌دست محمدصادق خان در شیراز زندانی بود، آزاد کرد و او را همراه با خلعت و تدارکات شایان برای خسرو خان، به کردستان فرستاد. چون علیمراد خان باوجود این اقدام، تغییری در رفتار خسرو خان ندید، تصمیم گرفت او را تنبیه کند و محمدجعفر خان را در رأس نیرویی

(در سال ۱۱۹۶ ه.ق) برای این کار و نیز دفع سرکشی عبدالله پاشای بابان^۱ فرستاد (همان: ۶۵۰). با نزدیک شدن این لشکر به همدان، عبدالله پاشا سنقر را ترک کرد و به سوی قلعه‌ی چوالان راهی شد و رضاقلی خان، برادر خسرو خان که با والی میانه‌ی خوبی نداشت، از فرصت استفاده کرد و با همراه ساختن جمعی از کردهای اردلان تصمیم گرفت خسرو خان را دستگیر کند. والی اردلان که از دو سو درگیر شده بود، ناگزیر با تعدادی اندک از خواص نزدیک خود از بی‌راهه کردستان را ترک کرد، به اصفهان آمد و در اصطبل خاصه پناه گرفت. او پس از چندی، به شفاعت برخی از بزرگان دولت، توانست به حضور خان زند برسد و از عملکرد خود عذرخواهی کند و با اینکه مورد بخشش واقع شد، تا شش ماه دستور خاصی درباره‌ی وی صادر نشد. وی همه‌روزه بدون هیچ تشریفات، تنها با یک نفر شاطر و یک پیشخدمت به دولت‌خانه می‌رفت؛ تا اینکه به وساطت رکن‌الدوله قلی خان زنگنه اجازه یافت با رعایت تشریفات در حاشیه‌ی مجلس خان زند حضور یابد. پس از رفتن خسرو خان از کردستان، مدتی محمدجعفر خان به انتظام امور آن ایالت پرداخت (همان: ۶۵۱-۶۵۲).

گرچه این انفصال از قدرت طولانی‌مدت نبود و خسرو خان بار دیگر به حکومت کردستان دست یافت، تداعی‌کننده‌ی رفتار و کیل در سال‌های پیش و پس از استقرار قدرتش بود تا باری دیگر روابط میان خاندان زند و خاندان اردلان را سردتر کند. به دلیل رفتارهای خسرو خان، از جمله درگیری با الله‌قلی خان زنگنه بیگلربیگی کرمانشاه، دست‌اندازی به نواحی همدان و کرمانشاه و اطاعت نکردن وی از کارگزاران زندیه، جعفر خان زند هم که پس از علیمراد خان به سلطنت رسیده بود، نسبت به وی آزرده‌خاطر شد و تصمیم گرفت او را برکنار کند. خسرو خان اردلان با جعفر خان بنای ناسازگاری گذاشت و به دشمنی با خان زند برخاست. او با کمک خواستن از حکام گروس و خمسه، با فوجی کثیر از کردها در حمایت اسماعیل خان، برادرزاده‌ی کریم خان، با جعفر خان جنگید و لشکر او را شکست داد. اسماعیل خان که از جانب جعفر خان حکومت همدان را داشت، سر به شورش برداشت و به سنندج رفت و از والی کردستان کمک خواست. بدگمانی و

۱. عبدالله پاشا با ترفندی عباسقلی خان، حاکم سنقر را کشته و محل و اموال او را تصرف کرده بود.

ستیزه‌جویی جعفر خان با حاکم کردستان، یکی از عوامل حمایت خسرو خان از اسماعیل خان است (شیرازی، ۱۳۶۵: ۵۵-۵۷؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۷۰۹-۷۱۲؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۴۷۰-۴۷۱، ۴۹۶). بدین ترتیب، تا پایان حیات سیاسی علیمراد خان در سال ۱۱۹۹ه.ق و لشکرکشی‌های دوگانه‌ی جعفر خان زند به کردستان، خسرو خان به‌رغم اختلافات خانوادگی و توطئه‌های خاندان وکیل، در راستای تحکیم قدرت خود در بحبوحه‌ی نامنی‌ها و حفظ کردستان، به دفع تجاوز برخی از همسایگان خود، از جمله الله‌قلی خان زنگنه، برآمد که «به ادعای سلطنت پای در میدان جلادت نهاد» (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۵۵؛ بابانی، ۱۳۷۷: ۵۲؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۷۰۱-۷۰۲). وی پس از این پیروزی، از اواخر سال ۱۱۹۹ه.ق، مانند بسیاری دیگر از سران طوایف و رؤسای عشایر، از هرج و مرج داخلی ایران بهره برد و به توسعه‌ی جغرافیایی قابل توجهی دست یافت (مصنف، ۲۵۳۶: ۷۵).

با ظهور آقامحمد خان قاجار در سال ۱۲۰۰ه.ق در افق سیاسی-نظامی صفحات غربی ایران، والی کردستان در اوج اقتدار بی‌سابقه‌ی بنی‌اردلان، برخلاف ادعای برخی از مورخان محلی چون سندجی که وی را به اندیشه‌ی دستیابی به حکومت ایران متهم می‌کنند، به فرمانبرداری از خان قاجار گردن نهاد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷). وی که امیدی به آشتی با خاندان زند نداشت، اسلحه و غنایمی را که در جنگ همدان به‌دست آورده بود، نزد آقامحمد خان فرستاد و پیوند خود را با او مستحکم کرد (ملکم، ۱۳۸۳: ۴۹۶). شاید وابستگی و آشنایی دیرین میان اردلان‌ها و قاجارها و کینه‌ی دیرینه از خاندان زندیه از مهم‌ترین دلایل چرخش خسرو خان به مهم‌ترین رقیب قدرت در برابر مدعیان خاندان زند باشد. پس از مرگ خسرو خان در سال ۱۲۰۶ه.ق، حکومت خاندان اردلان پس از سقوط زندیه ادامه یافت (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۱). براساس گزارشی که در رستم‌التواریخ آمده است، آقامحمد خان در ده سال توانست نواحی مختلف کشور را تصرف کند. او در سومین سال آمدنش، همدان، کرمانشاهان، عراق، قلمرو علی‌شکر، کردستان و لرستان را تسخیر کرد (آصف، ۱۳۵۲: ۴۵۵). با وجود برجیده شدن بساط بسیاری از حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، اردلان‌ها با حفظ روابط با خاندان قاجار، ضمن

کسب مشروعیت از وارثان قدرت زندیه، توانستند نزدیک به یک سده، هم‌زمان با سلاطین قاجاریه، به حکومت خود در کردستان تا سال ۱۲۸۴ه.ق ادامه دهند.

۵. نتیجه‌گیری

تحولات داخلی ایران در محدوده‌ی زمانی پس از مرگ نادر شاه افشار تا اواخر زندیه (۱۱۶۲-۱۲۰۰ه.ق)، برای کردستان پیامدهای متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشت. لشکرکشی‌های مکرر مدعیان قدرت برای تأمین هزینه‌ی جنگ‌هایشان، فشار بار مالی را که از دوره‌ی نادر شاه بر دوش اتباع اردلان بود، بیشتر کرد. همچنین، تخریب‌های ناشی از این لشکرکشی‌ها به ازین رفتن قسمت وسیعی از اراضی کردستان و ضربه به مهم‌ترین رکن اقتصادی منطقه، یعنی کشاورزی و دامداری، منجر شد. این مسئله روند رکود اقتصادی در منطقه را تندتر کرد. چشم‌انداز خلاء قدرت سیاسی در ایران مرکزی و سیاست‌های متغیر و نامشخص مدعیان قدرت باعث شد بسیاری از امتیازات و حقوق موروثی والیان اردلان نادیده گرفته شود و عرصه‌ی سیاست داخلی سنج به صحنه‌ی کشمکش قدرت میان اردلان و بابان، یعنی مهم‌ترین رقیب دیرینه‌ی آنان در آن سوی مرزها، تبدیل شود. با استقرار رسمی قدرت زندها، حمایت کریم خان زند از بابان‌ها به دلایلی، از جمله اختلافات دیرینه با خاندان اردلان، تداوم یافت. پیامد حضور بابان‌ها که برای مردم اردلان حاکمانی بیگانه محسوب می‌شدند و با فرهنگ و ویژگی‌های جامعه‌ی کردستان ایران آشنایی چندانی نداشتند، مهاجرت اجباری خانواده‌هایی از طبقات مختلف جامعه و ازین رفتن بخشی از سرمایه‌های مادی و معنوی را در پی داشت. برقراری مقطعی آرامش سیاسی در دوره‌ای از حکومت کریم خان زند و حضور خسرو خان در رأس قدرت اردلان، تاحدودی کردستان را در مسیر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی قرار داد. قصد نهایی زندها برای حذف خاندان اردلان و روابط نه‌چندان مناسب زندها و اردلان‌ها از یک سو و گسستگی قدرت در حکومت زندیه پس از کریم خان از سوی دیگر، باعث شد اردلان‌ها در اوایل سده‌ی سیزدهم هجری، برای پیوستن به خاندان قاجار کمترین تردیدی به خود راه ندهند و با آنان نظاره‌گر سقوط یکی دیگر از حکومت‌های مرکزی در ایران باشند.

منابع

- آصف، محمدهاشم (رستم‌الحکما). (۱۳۵۲). *رستم‌التواریخ*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- اردلان، خسروین محمدبن منوچهر (مصنف). (۲۵۳۶). *لب‌التواریخ*. تهران: کانون انتشارات خانوادگی اردلان.
- اردلان، شیرین. (۱۳۸۷). *خاندان کرد در تلافی امپراطوری‌های ایران و عثمانی*. ترجمه‌ی مرتضی اردلان. تهران: تاریخ ایران.
- اردلان، ماه‌شرف خانم (مستوره). (۲۰۰۵). *تاریخ‌الاکراد*. با مؤخره‌ی میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار. ویرایش جمال احمدی آیین. اربیل: ناراس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۸). *مرآة‌البلدان*. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم. (۱۳۷۷). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. ج ۲. تهران: توکلی.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین. (۱۳۷۷). *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*. به کوشش ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. ج ۱. تهران: اساطیر.
- بهرامی، روح‌الله و پرستو مظفری. (۱۳۹۰). «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار». *پژوهش‌های تاریخی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. د جدید. س ۳. ش ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۵۱-۷۲.
- پری، جان. ر. (۱۳۸۱). *کریم خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹م*. ترجمه‌ی علی محمد ساکی. تهران: آسونه.
- چلبی، اولیا. (۱۳۶۴). *کرد در تاریخ همسایگان*. ترجمه‌ی فاروق کیخسروی. ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- روحانی، بابا مردوخ (شیوا). (۱۳۷۱). *تاریخ مشاهیر کرد*. به کوشش ماجد روحانی. ج ۳. تهران: سروش.
- زکی بیگ، محمدامین. (۱۳۸۱). *زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان*. ترجمه‌ی یدالله روشن اردلان. تهران: توس.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طوایف کرمانشاهان)*. مقدمه‌ی عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: سها.

- سندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۷۵). *تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح، مقابله و تحشیه‌ی حشمت‌الله طیبی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، ابن عبدالکریم علی‌رضا. (۱۳۶۵). *تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند)*. مقدمه و تصحیح ارنست بیئر. ترجمه‌ی غلامرضا وره‌رام. تهران: گستره.
- صدیق، صفی‌زاده بورک‌آی. (۱۳۷۸). *کرد و کردستان*. تهران: آتیه.
- قاضی، ملا محمدشریف. (۱۳۸۷). *زبدۀ‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*. به کوشش محمدرئوف توکلی. چ ۲. تهران: توکلی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. (۱۳۶۹). *گلشن مراد*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. [تهران]: زرین.
- کجباف، علی‌اکبر؛ دهقان‌نژاد، مرتضی و کوروش هادیان. (۱۳۹۰). «تیین و مقایسه‌ی کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی‌گُرد در دوره‌های صفوی و قاجار». *مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. د جدید. س ۳. ش ۳ (پیاپی ۱۱). صص ۲۹-۵۸.
- کجباف، علی‌اکبر؛ میرجعفری، حسین و فریدون نوری. (۱۳۹۰). «بررسی روابط سیاسی والی‌نشینان اردلان با حکومت صفویه». *مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. د جدید. س ۳. ش ۱ (پیاپی ۹). صص ۱۰۹-۱۲۶.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. (۱۳۹۱). *مجم‌التواریخ شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج‌ساله‌ی بعد از نادر شاه و ذیل زین‌العابدین کوهمره ملقب به امیر در تاریخ زندیه*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد. (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مستوفی بافقی، محمدمفیدبن محمود. (۱۳۹۰). *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*. به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- مظفری، پرستو. (۱۳۸۹). *بررسی مناسبات و ایان اردلان کردستان با حکومت مرکزی قاجار*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. گروه تاریخ دانشگاه لرستان.
- ملکم، سر جان. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران*. ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت. تهران: سنایی.

- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق. (۱۳۶۸). **تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند**. تحریر و تحشیه‌ی عزیزالله بیات. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- نیکیتین، واسیلی. (۱۳۶۶). **کرد و کردستان**. ترجمه‌ی محمد قاضی. تهران: نیلوفر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۴). **حدیقه‌ی ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان**. به کوشش محمدرئوف توکلی. ج ۲. تهران: توکلی.
- هادیان، کوروش. (۱۳۹۱). **جایگاه و کارکرد نخبگان کرد در دولت مرکزی، تبیین مقایسه‌ای دوره‌ی صفویه و قاجار**. پایان‌نامه‌ی دکتری. گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
- _____ (۱۳۸۹). **سده‌های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای اردلان)**. اصفهان: کنکاش.